

مصادر و مآخذ سیوطی در کتاب «المزهر»*

دکتر رمضان عبدالقواب

مترجم: حسین علیقیان

قدیمی ترین آن به قرن دوم هجری برمی گردد. مانند کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی، و جدیدترین آنها به فیروزآبادی (متوفی ۸۱۷ق) که حدود یک قرن قبل از سیوطی می زیسته است. سیوطی بسیاری از مطالب این کتاب ها را جمع آوری و در مزهر نقل کرده است. وی از کتاب الابدال ابن سکیت بسیار نقل کرده؛ به طوری که خود گوید: «این، عمده مطالب ابن سکیت بود که جزیی از آن را نقل نکردم تا در نوع سی و هفتم قرار دهم. آنچه به دنبال خواهد آمد کثیری از الفاظ است که به صورت پراکنده در کتب لغت موجود بوده است و ابن سکیت آنها را از قلم انداخته؛ از آن جمله ابدال بین سین و صاد است، مانند: سراط و صراط.^۱»

آنچه از این متن برمی آید آن است که سیوطی نسبت به مصادر

کتاب «المزهر فی علوم اللغة وانواعها» از مشهورترین تألیفات زبانشناختی جلال الدین سیوطی (۸۴۹-۹۱۱ق) و معروف ترین کتاب ها در فقه اللغة زبان عربی به شمار می رود. مؤلف کتاب ما حاصل دستاورد قرون متمادی زبان شناسان متقدم عرب را جمع آوری نموده و آنچه از تألیفات پیشینیان به دستش رسیده، به تمام در این کتاب ضبط کرده است. مباحث آغازین کتاب از این قرارند: اصل و نشأت لغت؛ بررسی راه های شناخت لغت؛ نه شناخت فصیح، مطرد، شاذ و نادر؛ معرب و مولد؛ ویژگی های زبان عربی در پدیده های اشتقاق، حقیقت، مجاز، مشترک، تضاد، ترادف، اتباع، ابدال، قلب، نحت، مثنی، مکتبی، مبنی، ملاحن، الغاز، اشباه و نظائر... و کتاب را با سخن از آداب زبان شناسی، شناخت تصحیف و تحریف، طبقات لغویون و اسامی، کنیه، القاب و انساب آنها؛ اغلاط شعرا و روایات و اکاذیب اعراب و... به پایان می برد.

تعداد مصادر سیوطی در این کتاب به دویست می رسد:

* این نوشتار، برگردان مقاله «مصادر جلال الدین السیوطی فی کتابه المزهر فی علوم اللغة وانواعها» است که در مجله مجمع اللغة العربیه، چاپ مصر، شماره صفر ۱۴۰۶هـ / نوامبر ۱۹۸۵م درج گردیده است. مترجم
۱. المزهر، ج ۱، ص ۴۶۹.

و در پایان می گوید: «این تمام مطالب ابن جنی بود.»^{۱۲} و از موضوع مهم و مستعمل هفت صفحه از آن را نقل کرده، گوید: «کلام ابن جنی پایان یافت.»^{۱۳} در «سقطات» علما، دوازده صفحه از آن کتاب را نقل می کند و می گوید «کلام ابن جنی به آخر رسید.»^{۱۴}

از دیگر نمونه ها، نقل حدود سی صفحه از رساله ای از دیوان رسائل شریف ابوالقاسم علی بن الحسین مصری با نام «الأنغاز اللغویة»^{۱۵}، نیز نقل مقامه سی و دوم از مقامات حریری در فن الغاز- به طور کامل- می باشد.^{۱۶}

با آن که سیوطی کثیرالنقل است، اما در برخی موارد، از منابع مربوط به موضوع بحث، بهره ای نبرده است. به عنوان مثال در موضوع «المشجر»، سیوطی از کتاب المداخل ابو عمر الزاهد (۳۴۵ق) و المسلسل ابوطاهر تمیمی (۵۳۸ق) استفاده ای نبرده است. چنان که در موضوع «اتباع» از کتاب الاتباع ابوالطیب لغوی (۳۵۱ق) و در ابدال از کتاب الابدال او، هم استفاده ننموده. نیز در موضوع امثال، از منابع مهمی چون «جمهرة الامثال» ابوهلال عسکری (۳۹۵ق) و «مجمع الامثال» میدانی (۵۱۸ق) و «المستقصی» تألیف زمخشری و ... استفاده نکرده است.

به لحاظ موضوعی، مصادر سیوطی را در مزره، می توان این گونه تقسیم بندی کرد:

۱. کتب فقه اللغوی؛ مانند الصحابی فی فقه اللغة از ابن فارس و خصائص ابن جنی.
۲. فرهنگ های لغت موضوعی؛ مثل الغریب المصنف ابو عبید القاسم بن سلام و فقه اللغة ثعالبی^{۱۷}، و یا فرهنگ های مرتب

۲. همان، ص ۴۰۹.

۳. کلمه الزجاجی، در اصل الزجاج بوده که تحریف شده است.

۴. المزره، ج ۲، ص ۱۸۲.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۶. همان، ج ۲، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۷. همان، ج ۲، ص ۳۹۵-۴۱۴.

۸. همان، ج ۱، ص ۳۵۹.

۹. همان، ص ۶۶-۷۱.

۱۰. همان، ص ۳۲۱-۳۴۵.

۱۱. همان، ص ۴۰۳.

۱۲. همان، ص ۱۰-۱۶.

۱۳. همان، ص ۲۴۰-۲۴۷.

۱۴. همان، ج ۲، ص ۳۶۹-۳۸۱.

۱۵. همان، ج ۱، ص ۵۹۱-۶۲۱.

۱۶. همان، ص ۶۲۲-۶۳۵.

۱۷. ملاحظه می شود که سیوطی از یکی از معاجم مهم موضوعی یعنی المخصص ابن سیده استفاده نکرده است.

کتابش، ناقل صرف نبوده است بلکه روش و اسلوب کار او بسیار آگاهانه، موشکافانه و دقیق بوده است.

نمونه مشابه آن، جایی است که سیوطی اسامی مختلف «عسل» را به نقل از فیروزآبادی در کتابش «ترقیق الأسئل لتصفیق العسل» ذکر می کند و در پایان می گوید: «این اسامی را در جامعیت، کسی به مانندش نیاورده؛ با این حال برخی از واژگان از قلم افتاده است.»^۲ سپس این واژه ها را با استفاده از امالی قالی و امالی زجاجی^۳، تکمیل می کند.

مورد مشابه آن، کتاب المنی والمبنی ابن سکیت است که سیوطی پس از نقل ده صفحه کامل از آن، گوید: «این تمام آن چیزی بود که ابن سکیت در این باب جمع آوری و نقل کرده است؛ اما باید گفت که برخی الفاظ را جانداخته»^۴ و سیوطی این موضوع را از دیوان الادب و الغریب المصنف والجمهره و مانند آنها دریافته بود.

گاهی نیز سیوطی فصولی کامل [از یک کتاب] را عیناً نقل می کند؛ مانند نقل فصل چهارم و پنجم کتاب «لمع الادله» ابوالبرکات بن انباری (۸۳-۸۴)^۵ و باب «ذکر ماجاء فی فعاله» از کتاب الغریب المصنف ابن عبید که سیوطی در آخر آن گوید: «این همه مطالب کتاب الغریب المصنف در این باب بود.»^۶ گاه نیز یک متن را به طور فشرده تلخیص می کند؛ چنان که کتاب مراتب النحویین ابوالطیب لغوی را در ۲۰ صفحه تلخیص کرده و در پایان می نویسد: «کلام ابوالطیب در کتاب مراتب النحویین، ملخصاً پایان یافت.»^۷ چنان که در عبارت قبل دیدیم سیوطی همواره به تلخیص متون مصادرش اشارت دارد. در جایی دیگر هم می نویسد: «کلام ابن جنی، -به طور ملخص- پایان یافت.»^۸ سیوطی بسیاری از مطالب کتاب «الصحابی» ابن فارس و «الخصائص» ابن جنی را در مزره نقل کرده است؛ از اولی شش صفحه کامل، یک جا آورده و می گوید: «این همه کلام ابن فارس بود.»^۹ به علاوه در دیباچه بسیاری از ابواب مزره، از آرای ابن فارس بهره برده است^{۱۰} و خود به این امر اذعان دارد: «یک نسخه از این کتاب را دیدم که بر مصنف خوانده شده بود و دست خط او در آن موجود بود، که معظم مطالب آن را در این کتاب آورده ام.»^{۱۱} سیوطی -چنانکه آمد- از کتاب خصائص بسیار نقل کرده است؛ به طوری که در مورد اصل لغت، شش صفحه از آن را نقل می کند



بر اساس سخارج [حروف] مثل العین خلیل بن احمد و مختصر العین ابوبکر الزبیدی و تهذیب اللغة از هری و المحکم و المحيط الاعظم ابن سیده و استدرک الغلط الواقع فی کتاب العین از زبیدی، و یا معاجم هجایی و ریشه ای مثل صحاح جوهری، القاموس المحيط فیروزآبادی، العباب صاغانی، جمهرة اللغة ابن درید، دیوان الادب فارابی و المعجم ابن فارس.

۳. معاجم تک موضوعی؛ مثل: الابدال ابن سکیت، الايام واللیالی فرآء، ما اتفق لفظه ومعناه از مبرد، المقصور و الممدود از ابن ولاد، الاضداد ابوبکر بن انباری، الاتباع ابن فارس، شجر الدر از ابوالطیب لغوی، المقصور و الممدود ابوعلی قالی، ماجاء علی فعال از صاغانی، المثنی از ابوالطیب لغوی، الموازنة از حمزه اصفهانی، خلق الانسان صاغانی، الاجناس اصمعی، المقصور و الممدود ابن سکیت، الفروق ابوالطیب لغوی، الاصوات ابن سکیت، اللیل والنهار از ابو حاتم سجستانی.

۴. کتب نحو و صرف؛ مثل الکتب سیویه، اصول النحو ابن سراج، ارتشاف الضرب ابوحیان، التسهیل ابن مالک، لمع الأدلة از ابوالبرکات بن انباری، شرح التسهیل ابوحیان، سفر السعادة از سخاوی، الانصاف ابوالبرکات، شرح فصول ابن معط از ابن ایاز، الغرة فی شرح اللمع از ابن الدهان، شرح المفصل سخاوی و شرح الشافی از جاربردی.

۵. کتب [مربوط به موضوع] لحن عامه؛ مثل اصلاح المنطق ابن سکیت، تهذیب المنطق خطیب تبریزی، ادب الکاتب ابن قتیبه و شرح آن از جو الیقوی و زجاجی، الفصیح ثعلب و شروح آن از ابن دستوری و مرزوقی و ابن خالویه و بطلیوسی و ذیل آن از موفق بغدادی.

۶. کتب امالی؛ مثل امالی ثعلب معروف به مجالس ثعلب، الامالی ابوعلی قالی، امالی زجاجی، امالی ابن درید و امالی ابو عبید.

۷. کتب نوادر؛ مثل تمامی کتبی که ابوزید انصاری، ابو محمد یزیدی، ابن الاعرابی، یونس بن حبیب، ابو عمرو شیبانی و نجیرمی نوشته اند.

۸. دواوین ادب و مجموعه های شعری؛ مثل یتیمه الدهر ثعلبی، اغانی ابوالفرج اصفهانی، الکامل مبرد، شرح المعلمات ابوجعفر النحاس، ربیع الابرار زمخشری، مقامات حریری، نشوار المحاضرة از تنوخی، شرح شعر هذیل از سکری، الحمقی و المغنلین از ابن جوزی، جمهرة اشعار العرب محمد بن خطاب، ایام العرب ابو عبیده، شروح المقامات از مطرزی و النحاس و سلامة حجازی، شرح کامل المبرد از ابواسحاق بطلیوسی.

۹. مجموعه های امثال عرب؛ مانند الزاهر فی معانی کلمات الناس از ابوبکر بن انباری و جامع الامثال ابوعلی احمد بن اسماعیل قمی.

۱۰. کتب بلاغت و نقد قدیم؛ مانند الايضاح قزوینی، منهاج البلغاء از حازم القرطاجنی، سر الفصاحة از ابن سنان، العمدة ابن رشیق، عروس الأفراح از بهاءالدین سبکی، الطریق الی الفصاحة از ابن نفیس.

۱۱. کتب اصول و فقه؛ مانند شرح منهاج الاصول اسنوی، المحصول فخرالدین رازی، الوصول الی الاصول ابو الفتح بن برهان، شرح منهاج الیضاوی از تاج الدین سبکی، شرح المحصول از قرافی، الملخص فی اصول الفقه از قاضی عبیدالوهاب سبکی، الروضة از امام النووی.

۱۲. کتب تفسیر؛ مانند تفسیر طبری، البحر المحيط زرکشی، التفسیر و کعب، التفسیر ابن جزی.

۱۳. کتب حدیث؛ مثل صحیح بخاری، صحیح مسلم، المستدرک حاکم، شعب الایمان بیهقی، غریب الحدیث ابو عبید القاسم بن سلام، الادب المفرد از بخاری و مسند احمد بن حنبل.

۱۴. کتب تراجم و طبقات؛ مانند طبقات فحول الشعراء از ابن سلام، اخبار النحویین البصریین از سیرافی، طبقات الشعراء ابن معتر، معجم الادباء یاقوت حموی، مراتب النحویین ابوالطیب لغوی، طبقات النحویین اللغویین زبیدی، من سمی عمرأ من الشعراء از ابن جراح، المؤلف و المختلف آمدی.

۱۵. کتب تاریخی؛ مانند تاریخ دمشق ابن عساکر، البداية و النهایة از ابن کثیر، تاریخ حلب کمال بن عدیم، تاریخ المسعودی/ مروج الذهب، ذیل تاریخ بغداد از ابن نجار.

این بیشترین مصادری بود که جلال الدین سیوطی در تألیف موسوعه لغوی خود «المزهر فی علوم اللغة و انواعها» به آنها رجوع کرده است.

برخی از این آثار هم اکنون در دسترس ما نیست؛ مثل الاجناس اصمعی، الاصول ابن سکیت، اللیل والنهار ابو حاتم سجستانی، الفروق ابوالطیب لغوی، شرح الفصیح ابن خالویه، ایام العرب

نظر می‌رسد سیوطی تا پایان عمر به این کتاب دست نیافت.

مورد مشابه آن جایی است که سیوطی در باب شناخت اشباه و نظائر^{۲۱} از کتاب لیس فی کلام العرب ابن خالویه سخن می‌گوید: «این نوع مهمی است که شایسته اعتنا و توجه است که در آن شناخت نوادر لغت میسر می‌گردد و جز کسی که نسبت به این فن، متضلع، کثیرالنظر و کثیرالمراجعة نیست، به آن نمی‌پردازد. ابن خالویه کتابی در سه مجلد ضخیم به نام کتاب لیس تألیف کرده که موضوع آن بررسی واژه لیس در حالات مختلف است. این کتاب را قبلاً مطالعه نمودم و از آن فوایدی را برگزیدم و در حال حاضر در اختیارم نیست؛ به زودی در این باره، آنچه موجب اعجاب بیننده در بدایع و غرایب می‌شود، می‌آورم و چون شخصی مطلع و آگاه در آن تأمل کند گوید: این نهایت استادی و مهارت است.» این متن یکی از مواضعی است که دیدگاه و اسلوب سیوطی را در مورد تقدیم ابواب مختلف مزهر بیان می‌کند.

نکاتی را که وی از کتاب لیس ابن خالویه گزینش کرده به صورت پراکنده در مزهر می‌توان یافت. از آن جمله در جایی است که دوازده صفحه از آن کتاب را نقل کرده و در پایان آن می‌گوید: «هذا آخر المتقی من کتاب لیس لابن خالویه.»^{۲۲}

برخی از این مصادر را سیوطی خود به خط مؤلف در اختیار داشته است؛ مثلاً آن طور که سیوطی گزارش می‌کند، کتاب تاریخ حلب کمال بن عدیم را به خط مؤلف دیده؛^{۲۳} نیز تذکره شیخ تاج الدین بن مکتوم قیسی^{۲۴} و سه کتاب التعلیق،^{۲۵} الفوائد^{۲۶} و النوادر^{۲۷} نجرمی را به خط مؤلفان در اختیار داشته است. در جایی می‌نویسد: «من خطّ الشیخ بدرالدین الزرکشی فی کراسه له سماها: عمل من طب لمن حب.»^{۲۸}

نسبت متون مفقود منقول در مزهر، ۴۰ درصد از حجم کتاب می‌شود. لذا ارزش کتاب مزهر سیوطی از این روی که حافظ بسیاری از متون از دست رفته قدیم است، روشن می‌گردد. از

ابوعبیده، النوادر ابو عمرو و شیبانی و النوادر یونس بن حبیب. کتاب النوادر در زمان ابن مکتوم (۷۴۹ق) به ندرت یافت می‌شده است؛ چنان که سیوطی در المزهر گوید: «در النوادر یونس، روایتی از محمد بن سلام جمحی در این باره آمده است. این کتاب را من ندیدم فقط خلاصه آن را با خط شیخ تاج الدین بن مکتوم نحوی دیده‌ام. که او این کتاب را کثیرالفائده و قلیل الوجود وصف کرده.»^{۱۸}

برخی از مصادر سیوطی در مزهر، تاکنون به صورت خطی باقی مانده است و انتظار می‌رود محققانی با تکیه بر دیگر متون سیوطی، به تحقیق، نشر و غبارزدایی از آنها اهتمام ورزند؛ از جمله الموازنة از حمزه بن حسن اصفهانی، شرح المفصل سخاوی، ذیل تاریخ بغداد از ابن نجار. برخی از آن نسخه‌های خطی، به کوشش محققان معاصر به دست چاپ سپرده شده است؛ مثل العین خلیل، المقصور و الممدود قالی، الغریب المصنف ابو عبید، ارتشاف الضرب ابو حیان، سفر السعادة سخاوی، امالی ابن درید و النوادر ابن اعرابی.

از مصادری که سیوطی در اثنای تألیف مزهر آنها را از دست داده است، یکی از کتابی است که در نوع سی و هفتم از گفتار «معرفة ماورد بوجهین بحیث يؤمن فیہ التصحیف» از آن یاد کرده و گفته: «چند سال قبل، یک کتاب با این موضوع دیدم که فاقد اسم مؤلف بود و اکنون که در حال نگارش مزهر هستم، این کتاب در دسترس نیست. نیز از صاحب قاموس کتابی دیدم که نامش تحبیر الموشین فیما ینال بالسنین والشین بود و هم اکنون نزد من نیست... لهذا در استخراج مثال‌ها از کتب لغت، فکرم را به کار گرفتم.»^{۱۹}

کتاب «فتیای فقیه العرب» از ابن فارس، که حسین علی محفوظ به سال ۱۹۵۸ در دمشق منتشر کرده نیز همان حکایت را دارد. سیوطی می‌گوید: «ابن فارس تألیفی در قالب یک جزوه کوچک دارد که آن را فتیای فقیه العرب نامیده است. من آن کتاب را در قدیم دیده‌ام و الآن نزد من موجود نمی‌باشد... آنچه را در این باره در مقامات حریری آمده است، ذکر می‌کنم و چنانچه به کتاب ابن فارس دست یافتیم، به این جزوه اضافه می‌کنم.»^{۲۰} به

۱۸. المزهر، ج ۲، ص ۲۸۹.
۱۹. همان، ج ۱، ص ۵۳۷.
۲۰. همان، ص ۶۲۲.
۲۱. همان، ج ۲، ص ۳.
۲۲. همان، ص ۷۸-۹۰.
۲۳. همان، ص ۲۲۵.
۲۴. همان، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ج ۱، ص ۴۲۱.
۲۵. همان، ج ۱، ص ۳۸۲.
۲۶. همان، ج ۲، ص ۳۰۴.
۲۷. همان، ص ۲۹۱.
۲۸. همان، ص ۳۶۶.



این جهت مزهر در مباحث علمی، یک منبع اصیل به شمار می‌رود. برخورد سیوطی با مصادرش متفاوت است. گاهی از یک منبع همه مطالب را حرف به حرف نقل می‌کند؛ مثل آنچه قبلاً در خصوص نقل فصول چهارم و پنجم از کتاب لمع الأدلة ابن انباری یاد کردیم. گاهی هم متون را مقدم یا مؤخر و با تغییر و تلخیص نقل می‌کند؛ چنان‌که در مورد باب اضداد از کتاب الغریب المصنف ابو عبید القاسم بن سلام عمل کرده است.^{۲۹}

سیوطی آرای هر دانشمند را به صورت پراکنده نقل می‌کند؛ مثلاً از ابوزید آغاز می‌کند، سپس آرای اصمعی، ابو عبیده، کسائی، اموی، ابو عمرو و احمر را نقل می‌کند. اما ابو عبید چنان‌که آمد در کتابش الغریب المصنف، شنیده‌های خود از علما را عیناً و به روز، نقل می‌کند. ولی سیوطی را می‌بینیم که آرای یزیدی و شواهد مختلف شعری این باب را - که به کثرت در کتاب الغریب المصنف آمده - حذف نموده است. پس سیوطی در المزهر، چه اقدامی کرده است؟ فضل و برتری او در جمع‌آوری مطالب پراکنده و جزئیات موضوع کتابش هست. وی هر مطلب منقول را در کمال امانت علمی، به صاحبش ارجاع می‌دهد. اما نمی‌دانیم چرا وی در عین عادت به امانت‌داری، در برخی موارد، مصدر مورد استنادش را معین نمی‌کند. برخی از این موارد را با این عبارات آورده: «وقال بعضهم»^{۳۰} یا «وفی بعض المجامیع»^{۳۱} و یا «قال اهل الاصول»^{۳۲} یا «قال المعری فی بعض کتبه»^{۳۳} یا «قال صاحب زاد المسافر»^{۳۴} یا «رأیت لهذه الأبیات شرحاً فی کراسه»^{۳۵}.

به این جمع‌آوری و ترتیب اعجاب برانگیز و زیبای المزهر، می‌بایست آرای مهم سیوطی را که در جای‌جای المزهر آمده است، اضافه نمود و به مؤلف آن نسبت داد. چراکه سیوطی در بسیاری از جاها به جهت ذکاوت و هوشمندی و احاطه به زبان، اجتهاد کرده و آرای مخصوص به خود را ارائه کرده است. لذا ملاحظه می‌کنیم که سیوطی هر از گاه جهت تفسیر امری مبهم یا تشریح امری غامض و ارائه مطلب جدید، یک جمله اعتراضی می‌آورد؛ مثل این عبارت «وقال ابن جنی فی الخصائص - وکان هو و شیخه ابو علی الفارسی معتزلین - ...»^{۳۶} نیز در توضیح اسم اسماعیل بن القاسم البغدادی گوید: «هو ابو علی القالی»^{۳۷} و یا در حاشیه‌اش بر موضوع تعلیم اسمای اشیا توسط [حضرت] آدم به ملائکه آورده است: «فی هذا فضیلة عظیمة و متقبه شریفه لعلم اللغة»^{۳۸} و در وصف راغب اصفهانی می‌نویسد: «[هو] من ائمة السنة و البلاغة»^{۳۹} و نیز در تعلیقش بر قول سیرافی - مبنی بر این‌که خلیل بن احمد، قسمت آغازین کتاب العین را تألیف کرده، نوشته است: «هذه العبارة من السیرافی صریحة فی ان

الخلیل لم یکمل کتاب العین، وهو الظاهر لما سیأتی من نقل کلام الناس فی الطمن فیه، بل اکثر الناس أنکروا کونه من تصنیف الخلیل»^{۴۰}

اما همه تعلیقات سیوطی بدین اختصار نیست؛ مثلاً یک تعلیق مطولی در مورد کتاب «استدراک الغلط الواقع فی کتاب العین» از یزیدی دارد. او خود در این باره می‌گوید «قلت: وقد طالعتہ الی آخره، فرأیت وجه التخطئة فیما خطئی فیه، غالبه من جهة التصریف و الاشتقاق کذکر حرف مزید فی مادة أصلیة، أو مادة ثلاثیة فی مادة رباعیة و نحو ذلك. و بعضه ادعی فیه التصحیف. و اما انه یخطأ فی لفظة من حیث اللغة، بأن یقال: هذه اللفظة کذب، أو لا تعرف، فمعاذ الله، و حیث لا قدح فی کتاب العین، لأن الأول الانکار فیه راجع الی الترتیب و الوضع فی التألیف و هذا أمر هین [...]». «تعلیقات سیوطی از نقد ورد مستدل آرای ضعیف دانشمندان خالی نیست؛ چنان‌که ایراد ابن جنی را در مورد جمهرة اللغة ابن درید مردود تلقی می‌کند.^{۴۱} نیز نظر ازهری را در این‌که ابن درید [برخی] واژه‌ها را وضع و تولید کرده و نقطویه هم آنها را توثیق نکرده رد کرده است، گوید: «قلت: معاذ الله هو برئ مما رمی به. و من طالع الجمهرة

۲۹. همان، ج ۱، ص ۳۸۹-۳۹۱.

۳۰. همان، ص ۹۴؛ ج ۱، ص ۲۷۴؛ ج ۲، ص ۲۸۶. در مورد آخر، سیوطی قصیده‌ای را از مقامه چهل و ششم مقامات حریری مشهور به المقامة الحلبیة، نقل می‌کند. و ما نمی‌دانیم چرا سیوطی از ذکر مصدرش، غفلت ورزیده است.

۳۱. المزهر، ج ۲، ص ۲۸۶.

۳۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۸؛ ج ۱، ص ۳۸۷؛ ج ۱، ص ۴۰۵.

۳۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۵.

۳۴. همان، ص ۳۵۱.

۳۵. همان، ج ۱، ص ۳۸۰.

۳۶. همان، ص ۱۰.

۳۷. همان، ص ۸۳.

۳۸. همان، ص ۳۰.

۳۹. همان، ص ۲۰۱.

۴۰. همان، ص ۷۶.

۴۱. همان، ص ۹۳.

سیوطی در تعلیقاتش به جهت توثیق گفتار، بسیار به ذکر دست نوشته های دانشمندان، اصرار ورزیده است؛ مثل این عبارت: «وجدت هذه الحکایة، مکتوبه بخط القاضي مجدالدین الفیروزآبادی صاحب القاموس، علی ظهر نسخه من العباب للصاغانی، ونقلها تلمیذه ابو حامد محمد بن الضیاء الحنفی ونقلتها من خطه. ۴۸»

برخی از این تعلیقات ما را از وجود نسخه گرانبهای از جمله اللغة که بر علما مقروء شده و نزد سیوطی بوده، آگاه می سازند: «قلت: ظفرتُ بنسخة من الجمهرة بخط أبي النمر احمد بن عبدالرحمن بن قابوس الطرابلسی اللغوی، وقد قرأها علی ابن خالویه، بروایتها لها عن ابن درید، وكتب علیها حواشی من استدراك ابن خالویه علی مواضع منها، ونبه علی بعض اوهام وتصحیفات. ۴۹» در یک مورد، سیوطی دو نسخه از کتاب الجمهرة را مقابله کرده، می گوید: «وقال ابن درید فی الجمهرة: باب ماتكلمت به العرب من كلام العجم حتی صار كاللغز. وفي نسخة: حتی صار كاللغة. ۵۰» نیز احیاناً به ذکر برخی از اقوال و آرای مشابه می پردازد؛ مثلاً از کتاب الصاحبی ابن فارس نقل کرده که ابن خالویه گفته است: «برای لفظ اسد، ۵۰۰ واژه و برای حیه، ۲۰۰ واژه جمع کردم. بعد از این عبارت، سیوطی می گوید: «قلت ونظیر ذلك فی فقه اللغة للشعالی: قد جمع حمزة بن الحسن الاصبهانی من اسماء الدواهی ما یزید علی أربعمائة، وذكر أن تكاثر اسماء الدواهی من الدواهی. قال: ومن العجائب ان امة وسمت معنی واحداً. بمشین من الالفاظ. ۵۱»

از برخی تعلیقات سیوطی می توان رشد و نمو علمی او را در گذر ایام دریافت؛ مثلاً در مورد مطلبی که وی از جمله اللغة - بعد از پرس وجوهای فراوان - دریافته است، می گوید: «این نکته ای ظریف بود که جز در الجمهرة آن را ندیدم. عرب می گفته: صفر الاول و صفر الثانی و ربیع الاول و ربیع الثانی و جمادی الاول و جمادی الآخرة، و چون اسلام ظهور کرد و نسیء را

رأی تحریریه فی روایتها، سأذكر منها فی هذا الكتاب ما یعرف منه ذلك. ولا یقبل فیہ طعن نقطویه لانه كانت بینهما منافرة عظیمة... وقد تقرر فی علم الحدیث ان كلام الأقران فی بعضهم لا یقدح. ۴۲» همچنین سخن فخر رازی را در این که علمای لغت نسبت به لغت و راویان آن و جرح و تعدیل آن سستی ورزیدند، مردود دانسته، می گوید: «سخن صواب این که اهل لغت و اخبار، نسبت به تحقیق در کیفیت لغات و رواة آن و جرح و تعدیل آن سستی نکرده اند، بلکه به فحص و تبیین آن پرداختند؛ همچنان که در مورد راویان اخبار نیز تحقیق کرده اند و هر کس تألیفات آنها را که در مورد طبقات لغویون و نحاة و اخبار آنها است مطالعه کند، این نکته را در می یابد. [مثلاً] ابوالطیب لغوی کتاب مراتب النحویین را نوشت و در آن به جرح و تعدیل و تعیین واضعان لغت از غیره، پرداخته است. ۴۳» در جایی که در این کتاب، ابوالطیب در مورد ابو عبید القاسم بن سلام گفته است «نمی دانیم که او از ابوزید چیزی سماع کرده است یا نه؟» سیوطی در جواب ابوالطیب این گونه می گوید: «قلت: قد صرح فی عدة مواطن من الغریب المصنف، بسماعه منه. ۴۴»

وسعت علمی سیوطی در جایی نمایان می شود که مطلبی را که در یک منبع به صورت مجمل بیان شده، با مراجعه به منبعی دیگر، آن را توضیح می دهد. مثلاً در این قضیه که گفته: «وقال ابن ولاد فی المقصور والممدود عشورا بضم العین والشین، زعم سبویه أنه لم یعلم فی الكلام شیء علی وزنه، ولم یذكر تفسیره قلت ذکر القالی فی کتاب: المقصور والممدود ان العُشُورا: العاشوراء. قال: وهی معرفة. ۴۵»

سیوطی - به جهت توثیق - نسبت به مصدربایی متون مصادر مزهر بسیار اهتمام داشت؛ چنان که در یکی از موارد، مجموعه ای از اخبار منقول از کتاب الصاحبی ابن فارس را به کتب المصاحف ابن اشته، المستدرک حاکم، الاوائل ابوهلال عسکری، الطیوریات ابوطاهر سلفی و المصاحف ابوبکر بن ابی داود و مسند احمد بن حنبل ارجاع می دهد. ۴۶» در دیگر مورد، حکایتی منقول از کتاب تصحیف عسکری را به معجم الادبای یاقوت و الحمقی والمغفلین ابن جوزی ارجاع می دهد. ۴۷»

۴۲. همان، ص ۹۳-۹۴.

۴۳. همان، ص ۱۲۰.

۴۴. همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴۶. همان، ج ۲، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۴۷. همان، ص ۳۵۴.

۴۸. همان، ج ۱، ص ۹۵.

۴۹. همان، ص ۹۵.

۵۰. همان، ص ۲۷۹، ج ۳، ص ۴۹۹ «كاللغة».

۵۱. المزهري، ج ۱، ص ۳۲۵.

باطل کرد، پیامبر (ص) آن را شهر الله المحرم نامید. بدین ترتیب، آن نکته را از قول آن حضرت در مورد [استعمال کلمه] شهر الله، دریافتم. این اصطلاح در مورد دیگر ماه‌ها - حتی رمضان - مستعمل نبود و من مدتی در پی فهم این نکته برآمدم و چیزی نیافتم تا این که به سخن ابن درید [در الجمهره] برخورد کردم [و دریافتم].^{۵۲} دیگر مطلبی را که سیوطی - پس از جست و جوی فراوان - از سخن ثعلب دریافته بود، بدین شرح است: «وی بعد از آن که از امالی ثعلب، مثل لایدری الحی من اللی؛ کلام بین از کلام غیرین، فهمیده نشد، را نقل می کند، می گوید: «سید من - عمر بن الفارض - چقدر بر لغت احاطه داشته! که در قصیده یائیه اش گفته است:

صار وصف الضر ذاتیا له

عن عناء والكلام الحی لی

و چون من به شرح این قصیده روی کردم، کسی را که از این کلام چیزی بداند، نیافتم؛ حتی جماعتی از صوفیه را از معنی این عبارت جو یا شدم، ولی معنی (الكلام الحی لی) را دریافت نکردم؛ تا این که شرح آن را در امالی ثعلب یافتیم.^{۵۳} برخی از تعلیقات سیوطی خالی از وهم نیست؛ از آن جمله برداشت او در مورد واژه «السبت». آن را از اصل به معنی الدهر می پندارد؛ لذا در موضوع «العام الذی خصص» می گوید: «ثم رأیت له مثلاً فی غایة الحسن وهو لفظ: السبت، فانه فی اللغة: الدهر، ثم خصص فی الاستعمال لغة لأحد ایام الاسبوع وهو فرد من افراد الدهر.»^{۵۴}

حقیقت امر این است که «السبت» واژه ای است معرب از زبان عبری و معنای آن: راحت و آسایش است.

یکی از نکته های پراهمیت که وی بازگفته، این است: «فائدة: هنگامی که ابو عبید در کتاب الغریب المصنف، لفظ اباعمر و را به کار می برد، مرادش شیبانی است، و چنانچه منظورش اباعمر و بن العلاء باشد، نام او را به طور کامل می برد. آن گاه چنانچه نحو یون، کلمه اباعمر و را به کار برند، منظورشان ابن العلاء است و اگر بصریون، ابالعباس گویند، مرادشان میرد است و اگر کوفیون آن را به کار برند، منظورشان ثعلب است.»^{۵۵}

در پایان این مقال، علاقه مندم به مسأله مهمی اشاره کنم و آن ضرورت مراجعه مزهر به منابعش، به جهت رفع خلل موجود در بسیاری از نصوص آن است. آنچه می آید، برخی از آن اشکالات می باشد:

الف. سیوطی متن ذیل را از امالی ثعلب روایت کرده است: «ارتفعت قریش فی الفصاحة عن عنعنة تمیم و تلتلة بهراء

وکسکسة ربیعة و کشکشة هوازن و تضجع قریش.»^{۵۶} حال آن که عبارت درست - چنان که در کتاب مجالس ثعلب و مصادر دیگر آمده است - چنین است: «و کشکشة ربیعة و کسکسة هوازن و تضجع قیس.»^{۵۷}

ب. سیوطی متن ذیل را از کتاب الالفاظ والحروف فارابی که در موضوع «قبایلی که از آنها لغت روایت شده» است، آورده: «وبالجملة فانه لم یؤخذ لامن لخم ولا من جذام، لمجاورتهم اهل مصر والقبط، ولا من قضاة وغسان وایاد، لمجاورتهم اهل الشام، واکثرهم نصاری یقرؤن بالعبرانیة، ولا من تغلب واليمن، فانهم كانوا بالجزیرة مجاورین للیونان، ولا من بکر لمجاورتهم للقبط والفرس.»^{۵۸} حال آن که صحیح عبارت - چنان که در مصادر آمده - چنین است: «ولامن تغلب والنمر فانهم كانوا بالجزیرة مجاورین للیونانیة، ولا من بکر لانهم كانوا مجاورین للنتظ والفرس.»^{۵۹} بنابراین کلمه «النمر در چاپ المزهر، به الیمن والنتظ به القبط تبدیل شده است.

ج. سیوطی از ابن درستویه نقل کرده است: «قال ابن درستویه فی شرح الفصیح: قوله العامة: نحوی لغوی، علی وزن: جهل یجهل، خطأ أو لغة ردیثة.»^{۶۰} محققان مزهر در مورد «نحوی لغوی» به ضبط درست آن پی نبرده اند؛ حال آن که در تصحیح الفصیح ابن درستویه، درست این عبارت به شکل «غوی یغوی علی نحو: جهل یجهل» آمده است.

○

۵۲. همان، ص ۳۰۱-۳۰۰.

۵۳. همان، ص ۵۰۱.

۵۴. همان، ص ۴۲۷.

۵۵. همان، ج ۲، ص ۴۵۵-۴۵۶.

۵۶. همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۵۷. مجالس ثعلب ج ۱، ص ۸۰ نیز. ك: النخائل ج ۲، ص ۱۱ و سر صناعة

الاهراب ج ۱، ص ۲۳۴-۲۳۵ و خزائن الادب، ج ۴، ص ۴۹۵.

۵۸. المزهر، ج ۱، ص ۲۱۲.

۵۹. الاقتراح، ص ۱۹؛ الحروف فارابی، ص ۱۴۷.

۶۰. المزهر، ج ۱، ص ۲۲۵.